

بررسی مسائل و مشکلات زنان و دختران ۱۸ تا زیر ۵۰ ساله شهر مشهد و عوامل مؤثر بر آن

داریوش حیدری یگوند

چکیده

هدف این مقاله، بررسی چگونگی و علل مسائل و مشکلات زنان و دختران ۱۸ تا زیر ۵۰ ساله شهر مشهد است. نمونه گیری، به روش تصادفی سیستماتیک دو مرحله ای انجام شده و نسیتهای نمونه گیری بر اساس تخصیص متناسب، و حجم نمونه ۴۷۰ بوده است. مسائل و مشکلات زنان و دختران مورد مطالعه به کمک چهار سازه محرومیت مطلق، محرومیت نسبی، محرومیت کلی و نارسایی تحقق خود توصیف و تحلیل شده است. مرکز ثقل فراوانیها در جامعه آماری مورد مطالعه، زنان حدود ۳۱ ساله متأهل خانه دار طبقه متوسط رو به پایین بومی در خانواده های تک همسر با حدود ده کلاس سواد و تعداد تقریبی دو فرزند بوده که حدود ده سال از شروع دوره فرزند پروری آنها می گذشته است. این زنان و دختران مهم ترین مسائل و مشکلات خود را به ترتیب درجه اهمیت، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و طبیعی ذکر کرده اند، و خود را بیش از همه به ترتیب از نظر اقتصادی، امکانات ادامه تحصیل، ایمنی و حمایت از طرف دیگران در همه اشکال سه گانه محرومیت، محروم حس می کرده اند. میزان متوسط انواع سه گانه محرومیت در این زنان با افزایش سن رو به افزایش بوده است؛ در حالی که میزان محرومیت مطلق این زنان و دختران با افزایش سواد رابطه مستقیم داشته، آنها ادامه تحصیل را مغزی برای خروج از مسائل و مشکلات خود، که غالباً اقتصادی بوده اند، می دانسته اند؛ لیکن در حقیقت بهبود وضعیت اقتصادی فعلی، بیشترین تأثیر را در کاهش همه اشکال محرومیت در آنها دارد و میزان سواد پدر، به ویژه، بیشترین رابطه معکوس را با نارسایی تحقق خود در زنان و دختران غیر متأهل داشته است.

کلید واژه ها: محرومیت مطلق، محرومیت نسبی، محرومیت کلی، نارسایی تحقق خود، دوران فرزند پروری.

طرح مسأله

«طرح مسأله» عبارت از به بیان درآوردن سؤالهایی است که به طور مستر و مکنون در «موضوع تحقیق» موجود است و به صورت جامع و مانع موضوع تحقیق را در بر می گیرد (یا به عبارت دیگر از نظر مفهومی آن را پوشش می دهد). بنابراین، سؤالهای آغازین هدایت کننده روند تحقیق یا «طرح مسأله» تحقیق، به کلی ترین شکل، به شرح زیر هستند:

- ۱- مسائل و مشکلات دختران و زنان ۱۸ تا زیر ۵۰ ساله شهر مشهد چیست؟
 - ۲- چه عواملی و به چه نحو در مسائل و مشکلات دختران و زنان ۱۸ تا زیر ۵۰ ساله شهر مشهد مؤثر است؟
- از دو سؤال طرح مسأله تحقیق، سؤال اول جنبه توصیفی^۱ و سؤال دوم جنبه علی^۲ دارد.

تعاریف

از مفاهیم موجود در «موضوع» و «طرح مسأله» تحقیق، ضروری به نظر می رسد که دو مفهوم «مسائل» و «مشکلات» به نحو اسمی^۳ تعریف گردد. گر چه اغلب، این دو مفهوم را مترادف یا هم معنی یکدیگر به کار می برند. اما علی رغم اشتراکات حوزه های معنایی این دو مفهوم، تفاوتی نیز بر سر سوزنایی آنها وجود دارد.

منظور از «مسائل»، موانعی بر سر راه برآوردن نیازها (و انگیزه ها اهداف وابسته به آنها) است که بیشتر مستلزم تلاش فکری برای شناسایی و مقابله هستند؛ در حالی که «مشکلات» موانعی بر سر راه برآورد نیازها (و انگیزه ها و اهداف وابسته به آنها) هستند که هم فعالیتهای ذهنی و هم فعالیتهای عملی برای برطرف کردن آنها ضرورت دارند. بنابراین مفهوم «مسائل»، جزء یا زیر مجموعه مفهوم «مشکلات» است.

در هر دو مورد میزان و شدت تلاش و فعالیت حداقل لازم، نشان دهنده میزان پیچیدگی مسأله و بزرگی مشکل مربوط است، اما با توجه به این که «مسائل» و «مشکلات»، مبتلا به چه تعداد از افراد باشند، به همان نسبت آنها ماهیت اجتماعی می یابند.

^۱ DESCRIPTIVE

^۲ CAUSAL

^۳ NOMINAL

دکتر محمد عبداللہی در سخنرانی افتتاحیہ «دومین ہمایش مسائل اجتماعی ایران» با سعی در خلاصہ کردن تعاریف موجود در منابع جامعہ شناختی، تعریف زیر را از «مسائل اجتماعی» بہ دست می دہد:

«مسائل اجتماعی جامعہ، پدیدہ های اجتماعی - اعم از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی - ہستند کہ در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راہ توسعہ، یعنی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، قرار می گیرند و مانع تحقق اہداف و تہدید کنندہ ارزشہا و کمال مطلوبہا می شوند.» (نامہ انجمن جامعہ شناسی ایران، شمارہ ۳، سال ۱۳۸۰، صفحہ ۱۱).

سن ۱۸ سالگی سن تکلیف قانونی در ایران، و ۵۰ سالگی سن متوسط تقریبی و همچنین قراردادی یا نسبی زنان است. فاصلہ سنی ۱۸ تا زیر ۵۰ سالگی، سن بالقوہ باروری مشروع زنان، و همچنین سن غالب فرزند پروری است.

مناسب بہ نظر می رسد کہ دورہ سنی ۳۲ سالہ موضوع تحقیق را بہ دو بخش متوالی ۷ سالہ و ۲۵ سالہ، یعنی از ۱۸ تا زیر ۲۵، و از ۲۵ تا زیر ۵۰ سال تقسیم کنیم.

بیشترین میزان ازدواجہای اول دختران در فاصلہ سنی ۲۵-۲۰، و بیشتر از ۱۹ سالہ بہ ویژہ مادرانی (یعنی ہمراہ با کنترل موالید) در فاصلہ سنی ۳۰-۲۵ واقع می شوند. از سن تقریبی ۳۰ تا زیر ۵۰ سال حدود ۲۰ سال دوران غالب فرزند پروری است.

پیشینہ تحقیق

تعدادی تحقیقات مختلف در موضوعات پیرامونی موضوع این تحقیق در داخل و خارج کشور انجام شدہ کہ در فہرست منابع بہ آنها اشارہ گردیدہ است.

تبیین نظری

روان شناسان وجودی و از جملہ آبراہام ماسلو^۱ بر این امر تأکید می کنند کہ نیازہای زیستی گر چہ بنیادی بن نیازہا ہستند، لیکن تنہا نیازہای فرد انسانی نیستند. طبق تصور ماسلو نیازہای زیستی اساسی ترین و حیاتی بن نیازہا ہستند، لیکن پس از بر آوردن آنها در سلسلہ مراتبی نیازہای تکوینی عالی تری مطرح می شوند، و

^۱ MASLOW, A

پس از برآوردن آنها نیز نیازهای باز هم عالی تری مطرح می گردند. این نیازها به ترتیب سلسله مراتب از پایین به بالا به شرح زیر هستند:

۱- نیازهای زیستی ۲- نیاز به ایمنی ۳- نیاز به محبت ۴- نیاز به اعتبار و احترام ۵- نیاز به خود - شکوفایی خلاق.

شرط مطرح و برآورده شدن نیازهای عالی تر، برآورده شدن نیازهای پست تر است. طبق برداشت این روان شناسان، طبیعت آدمی به طور فطری و خود - انگیخته معطوف به تکوین و تحقق بخش خلاق و متوازن همه استعدادهای فطری خود است، که در شرایط مناسب خود به خود شکوفایی می گردد. عدم توفیق در برآوردن این نیازهای خود - تکوینی و خود - شکوفایی (حتی در صورت فقدان خودشناسی و خود آگاهی کافی) به نوعی بی قراری و عدم رضایت گنگ از زندگی و وجود خود و به اختلالات روانی و رفتاری منتهی می گردد. از سوی دیگر، توفیق بیشتر در خود - شکوفایی خلاق استعدادهای فردی و فطری نهفته به صورت نوعی احساس خوشبختی و آرامش توأم با رضایت از زندگی و وجود، و خلاقیت در جهت تحقق فردیت متجلی می شود. (مسلو، ۱۹۷۹: ۹ به بعد) شارلوت بوهلر^۱ روان شناس مکتب انسانگرایی و تحلیلگر معروف «سیر زندگی»، نیازهای تکوینی هر فرد انسانی را به چهار دسته اصلی تقسیم می کند:

۱- برآوردن نیازهای زیستی

۲- گسترش خلاق

۳- سازگاری محدود کننده خود

۴- برقراری و حفظ نظم درونی

او معتقد است در هر یک از مراحل چهارگانه اصلی زندگی، غلبه بر برآوردن یکی از نیازهای بالاست. در دوران نوزادی و کودکی، غلبه با «برآوردن نیازهای زیستی»، در دوران نوجوانی و جوانی، غلبه با «گسترش خلاق» در دوران میان سالی، غلبه با «سازگاری محدود کننده خود» و در دوران کهنسالی، غلبه با «برقراری و حفظ نظم درونی» است.

^۱ - CHARLOTTE BUEHLER

با توجه به تقسیم بندی شارلوت به بوهلر قسمتی از دوران گرایش غالب «گسترش خلاق» نوجوانی و جوانی، و قسمت اعظم دوران گرایش غالب «سازگاری محدود کننده خود» میانسالی در فاصله سنی موضوع پژوهش ما قرار دارند (بوهلر، ۱۹۵۹: ۱۲).

طبق نظریات هویگهورست هر یک از مراحل و مقاطع زندگی دارای «وظیفه تکوینی» خاص خود است، که از سویی توسط اختصاصات و گرایشهای ژنوتیپی (یعنی فطری) مربوط به آن مرحله تکوین فردی، و از سوی دیگر توسط عوامل و ساختارهای محیط، به ویژه محیط اجتماعی - فرهنگی و الگوها و هنجارهای آن تعیین می شود.

این «وظائف تکوین» نه تنها برای مراحل مختلف زندگی فردی و همچنین برای اعصار و جوامع مختلف کم و بیش متفاوتند، بلکه در بین دو جنس نیز کم و بیش متفاوت و غالباً مکمل یکدیگرند (هویگهورست، ۱۹۷۹: ۳۴).

در زمینه اشتراکها و تفاوتهای فطری دو جنس از نظر استعدادها و نیازها و گرایشهای روانی و رفتاری در مراحل مختلف زندگی به نظر می رسد که پایه اصلی بر اشتراکها و تشابهات ساختاری و عملکردی در جنس ستوار باشد؛ گرچه بین دو جنس در مراحل مختلف زندگی تفاوتهای فطری ساختاری و عملکردی متقابلاً کم و بیش مکملی نیز وجود دارد. همان طور که دکتر شکوه نوایی نژاد در کتاب روان شناسی زن از صفحه ۱۷ به بد تاکید می کند، زن و مرد از نظر ژنوتیپی دارای ۲۲ جفت کروموزوم مشترک هستند و در جفت کروموزوم ست و سوم، تمایز مرد از زن را تنها جایگزین شدن یک کروموزوم منفرد X با یک کروموزوم منفرد Y تبیین می کند، در حالی که کروموزوم Y، که جنسیت مذکر را متمایز می سازد، از نظر تعداد ژنها - یعنی عناصر عملکردی وراثتی - بسیار فقیرتر از کروموزوم X است. به همین جهت نیز زنان از پاره ای جهات (نظیر استعداد ری طول عمر و مانند آن) بر مردان برتری دارند.

متخصصین علوم رفتاری در زمینه تفاوتهای فطری روانی و رفتاری دو جنس، از جمله بر تفاوتهایی نظیر ایشهای عاطفی و توانایی دریافت شهودی و تفکر شهودی قوی تر در زنان و گرایش قوی تر به تفکر فضایی استدلالی در مردان و توجه و گرایش بیشتر زنان به روابط بین افرادی، در مقابل توجه بیشتر مردان به سوغات عملی، و گرایش بیشتر مردان به رفتارهای تهاجمی تاکید می کنند (Eibl-Eibesfeld, I, 1984:338).

در اغلب موارد این تفاوتها از نظر عملکردی برای بقای نوع مکمل یکدیگرند و دو جانب مکمل یک تمامیت یکپارچه عملکردی بنیادین به نام زوج یا جفت را تشکیل می دهند. این جنبه های گاه مشابه و گاه متفاوت و متقابلاً مکمل دو جنس نیز طی دوره ها و مقاطع زندگی هر دو جنس به صورت استعدادها و نیازهایی فعال، متجلی می شوند.

روانکاو آلمانی خانم هلن دویژ در کتاب دو جلدی خود تحت عنوان روان شناسی زن، که با نام روانکاو دختران به فارسی نیز ترجمه شده است، سه گرایش غالب را به عنوان اختصاصات روانی اساسی زنانگی معرفی می نماید که عبارتند از:

۱- خود - شیفتگی

۲- منفعل بودن

۳- خود آزاری توأم با دیگر خواهی و فداکاری (Deusch, H., 1954, BD. 1: 14)

بنابر تصورات بالا می توان نیازهای عام را به طور کلی و به ترتیب سلسله مراتب به نیازهای زیستی، نیازهای ایمنی، نیاز به محبت، نیاز به اعتبار و احترام، و نیاز به خود - شکوفایی خلاق تقسیم بندی کرد. در ارتباط با مقاطع مختلف زندگی فردی به طور کلی در نوزادی و کودکی «بر آوردن نیازهای زیستی»، در نوجوانی و جوانی «گسترش خلاق (یعنی گسترش تسلط خلاق بر دنیای بیرون و درون)، در میانسالی «سازگاری محدود کننده (و تثبیت کننده) خود»، و در کهنسالی برقراری و حفظ نظم درونی (از طریق یادآوری و تحلیل و ارزیابی و تجدید نظر در زندگی گذشته خود)، گرایش غالب هستند. «وظائف تکوینی» به مفهوم هویگهورست همین نیازهای مراحل چهارگانه زندگی را با شرایط محیطی خاص مرتبط می کنند و به طور مشروح تر بیان می دارند.

در مورد دو جنس و اشتراکها و تفاوتهای آنها بایستی ضمن منظور کردن نیازهای عام و نیازهای غالب وابسته به مراحل مختلف زندگی، گرایشهای غالب وابسته به جنس را نیز منظور نمود. این گرایشهای غالب وابسته به جنس طبق برداشتهای هلن دویچ و پژوهشگران دیگر، که قبلاً به آنها اشاره شد، در جنس مؤنث گرایشهای «خود - شیفتگی» (و نیاز احترام به خود)، «منفعل بودن» (و نیاز دریافت حمایت از جانب دیگران)، و «خود آزاری توأم با فداکاری و دیگر خواهی» (به ویژه در مورد فرزندان و نزدیکان)، و همچنین روابط بین

افرادی صمیمی، و گرایشهای عاطفی و دریافتهای شهودی، غالب هستند، که گرایشهای عام و وابسته به سن را به سهم خود و در جهت خاص خود تحت تأثیر قرار می دهند.

انگیزه های عاطفی و هیجانی وابسته به نیازها، انعکاسهای نیازها در عواطف و هیجانات و تشکیل آمادگی واکنشهای هیجانی و عاطفی خاص ناشی از تجربیات گذشته در ارتباط با این نیازها هستند.

هدفهای وابسته به نیازها (و واکنشهای عاطفی و هیجانی خوشایند و ناخوشایند وابسته به آنها) در فرآیندهای شناخت و اندیشه ناشی از تجربیات گذشته و انعکاس این تجربیات و ترجیحات به آینده و جهت گیریهای پایدارتر و درازمدت تر آگاهانه و ارادی در جهت برآوردن نیازها و تأمین آنها (از طریق به کارگیری روشها و وسائل برای غلبه بر موانع مستقیم و غیر مستقیم برآوردن آن نیازها) ظاهر می شوند و تشکّل می یابند.

طبق یافته های روان شناسان سیر زندگی علاوه بر نیازها و استعدادهای عام مشترک در بین افراد مختلف، و بازها و استعدادهای وابسته به تعلق به یک جنس معین، تفاوتهای فردی نیز در چگونگی ظهور و تجلی نیازها و استعدادها (و انعکاس آنها در انگیزه های عاطفی و هیجانی و هدفهای آگاهانه توأم با اندیشه ارادی) در روند گذار از مراحل مختلف زندگی وجود دارند.

شارلوت بوهلر و روان شناسان دیگر مکتب هومانست معتقدند هر فرد انسانی طبق استعدادهای ژنوتیپی (یعنی لمری) فردی خود یک هدف اصلی ناخود آگاهانه را در زندگی دنبال می کند و همه گرایشهای کم و بیش خود آگاهانه و هدفهای آگاهانه و ظاهراً پراکنده در مراحل مختلف زندگی از این هدف اصلی ناخود آگاهانه دگی فردی متأثر هستند؛ یعنی در روند تأثیرات متقابل این هدف (یا جهت گیری اصلی درونی) و مقتضیات بدقشری و متغیر محیط بیرونی شکل می گیرند و به آگاهی در می آیند. خودشناسی و تحقق خود هر فردیت رت از به آگاهی درآوردن و تحقق بخشیدن مرحله به مرحله این هدف اصلی ناخود آگاهانه زندگی فردی، به عبارت دیگر این «مأموریت» اصلی زندگی فردی، است. میزان رضایت از زندگی گذشته و حال، همچنین آرامش و خلاقیت در زندگی فردی به درجه تحقق این هدف اصلی و غالباً منحصر به فرد زندگی ی وابسته است. تحقق این هدف اصلی زندگی، میزان آرامش و خلاقیت فرد، و میزان عدم توفیق در آن، ن تنش، عصیت و عدم خلاقیت فرد را تعیین می کند. این تشهای درونی، مستقل از خودشناسی و آگاهی ید دارند، و خودشناسی و به آگاهی درآوردن، فقط آنها را از بی قراری گنگ به عدم رضایت آگاهانه

تبدیل می کند، و تا زمانی که فرد در جهت آن هدف و هدفهای فرعی وابسته به آن قرار نگیرد، حتی با وجود موفقیت ظاهری بیرونی، احساس نیک بختی و آرامش و خلاقیت به او باز نمی گردد.

تحقق این هدف اصلی زندگی فردی به یک «اثر زندگی» منتهی می شود که فرآورده اصلی تحقق خود فرد و نقطه اوج خلاقیت در آن زندگی است. این «اثر زندگی» ممکن است از نظر دیگران ارزشمند یا فاقد ارزش باشد، لیکن برای تحقق فردیت حائز بیشترین اهمیت است. در روند زندگی فردی، وقایع به یک سلسله «برداشتها» در فرد منتهی می گردند که در صورتی که واکنشها در مقابل این برداشتها در جهت «هدف اصلی زندگی» باشند، به فرآورده ها یا «آثاری» منتهی می شوند که اجزایی از اثر اصلی آن زندگی، و ثمره «تحقق خود» در آن هستند. این خلاقیت توأم با تحقق خود معمولاً از بحرانا و نقطه عطفهای زندگی، که جزئی از فرآیند تحقق خود هستند، عبور می کند. کارل گوستاو یونگ معتقد است انحراف جهتگیری آگاهانه از هدف اصلی ناخودآگاهانه زندگی فردی و اهداف مقطعی و مرحله ای ناخودآگاهانه وابسته به آن به زبان سمبولیک در سلسله رویاهای هشدار دهنده فرد متجلی می شود. این رویاها ماهیتی جبرانی دارند و به منزله هشدار سمبولیک (یعنی رمز گونه) برای تجدید نظر و ایجاد نقطه عطف در جهت گیری آگاهانه و قرار گرفتن مجدد در مسیر هدف اصلی تحقق فردیت هستند. یونگ این سمبولها را «سمبولهای تحقق فردیت» می نامد (یونگ، ۱۹۵۷: ۱۱).

شارلوت بوهلر با بررسی و مقایسه زندگیهای مختلف و آثار آنها به این نتیجه می رسد که معمولاً نقطه اوج تشکیل «اثر اصلی زندگی» حدود ۳۷ سالگی است. معمولاً در آثار زندگی وابسته به نیروی جسمانی (مانند آثار ورزشی و بدنی و نظامی و...) نقطه اوج، از این سن به سن جوان تر، و در آثار زندگی، که بیشتر جنبه فکری دارند (مانند آثار فلسفی و ریاضی و...) از این سن به سن بالاتر منتقل می شود. نقطه های اوج سنی آثاری که جنبه احساسی، عاطفی و هیجانی، یا هر دو جنبه جسمانی و فکری را به نسبت برابر در خود دارند (مانند آثار هنری و نظایر آن)، بر سن حدود ۳۷ سالگی، که در اواسط دوران میانسالی قرار دارد، متمرکز می شوند (بوهلر، ۱۹۵۹: ۳۷).

طبق نظریات شارلوت بوهلر (و دیگر روان شناسان مکتب انسان گرا و سیر زندگی) هر چه نقشهای شغلی در یک جامعه تخصصی تر باشند، این نقشها به میزان کمتری نیازهای تکوینی «تحقق خود» فرد انسانی را به عنوان تمامیت یکپارچه برآورده می سازند. این در مورد جامعه ما نیز تا حدودی صادق است. طبق تصورات این روان

شناسان در چنین جوامعی لازمه «تحقق خود»، تشکیل و تکوین سرگرمیهای غیر قالبی و متناسب با فردیت اوقات فراغت است. این امر از طریق پرداختن مداوم به تخیلات جبری خود (که ندا و تمنای درون هستند) و پیاده کردن مداوم آنها تا حد وسائل و امکانات محیط قابل دسترس (همراه با حس کردن کامل توأم با آرامش) امکانپذیر است. این به منزله احیای مجدد و بازسازی رفتارهای بازیگرانه سیال و بی واسطه خلاق و متناسب با فردیت دوران کودکی است و به ظهور تدریجی و تشکل رشد و تکوین متوازن پیوسته و مداوم سرگرمی و قات فراغتی می انجامد که هماهنگ شدن با روند «تحقق خود» و تسهیل آن و افزایش آرامش و رضایت و خلاقیت را برای فرد به ارمغان می آورد (بوهرلر، ۱۹۵۹: ۳۸).

با توجه به همه تحلیل‌های بالا «وظائف تکوینی» اصلی و معمول و غالب دختران ۱۸ تا زیر ۲۵ ساله شهر شهد به مفهوم هویگهورست به شرح زیر هستند:

- ۱- استقلال یابی از خانواده منشأ؛
 - ۲- تعیین جهت و انتخاب و به پایان بردن تحصیلات و آموزش شغلی؛
 - ۳- یافتن و انتخاب شغل مناسب؛
 - ۴- یافتن همسر مناسب و تشکیل خانواده تولید مثل؛
 - ۵- یافتن سرگرمی و فعالیت مناسب اوقات فراغت.
- «وظائف تکوینی» اصلی معمول و غالب زنان ۲۵ تا زیر ۵۰ ساله شهر مشهد به مفهوم بالا عبارتند از:
- ۱- نقش یابی در ارتباط با همسر و سازگار شدن با همسر و سایر اعضای خانواده تولید مثل؛
 - ۲- نقش یابی در ارتباط با شغل و هماهنگ کردن نقشهای شغلی با نقشهای خانوادگی؛
 - ۳- تعیین تعداد و تولید مثل فرزندان؛
 - ۴- نقش یابی مجدد و سازگار شدن با فرزندان و همسر و سایر اعضای خانواده تولید مثل در مراحل مختلف؛
 - ۵- فرزند پروری زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی؛
 - ۶- تأمین و تنظیم معاش خانواده؛
 - ۷- تثبیت و تحکیم و تکوین سرگرمی شخصی مناسب اوقات فراغت؛
 - ۸- آماده شدن برای ورود به کهنسالی.

در این «وظایف تکوین»، نیازهای عمومی (به مفهوم مسلو)، گرایشهای خاص متناسب با جنسیت، فردیت و مرحله تکوین فردی و عوامل و فرآیندهای محیط موجود مؤثر واقع می شوند. موضوع دیگری که تأکید مجدد بر آن لازم است آن است که نیازها (و انگیزه ها و هدفهای وابسته به آنها) متأثر از گذشته، مؤثر در حال و معطوف به افق دید و آینده های ممکن هستند، و این نیز جنبه دیگری از ماهیت وابسته به رشد و تکوینی آنهاست. نیاز به جبران محرومیتهای گذشته بر نیازهای فعلی اثر مشدد دارد و انگیزه ها و هدفهای تأمین آنها نیازها در آینده را نیز جهت می بخشد و تقویت می کند.

موانع برآورده شدن هر یک از نیازهای بالا (و انگیزه ها و هدفهای وابسته به آنها) در فرد ایجاد احساس «محرومیت»^۱ می کند. محرومیت به دوشکل «مطلق»^۲ و «نسبی»^۳ مطرح می شود. میزان محرومیت مطلق را میزان برآورده نشدن یک نیاز به خودی خود تعیین می کند. اما شدت احساس «محرومیت نسبی» تابع مقایسه خود با دیگران و تشخیص درجه برخورداری بیشتر دیگران نسبت به خود (و افراد مورد علاقه خود) از نظر برآورده شدن نیازها است، که نوعی احساس تنش درونی و گرایش به جبران و حتی «فوق جبران»^۴ را به همراه دارد. غالباً محرومیت نسبی از نیازهای «اعتبار» متأثر است و بیشتر، نیازهایی را شامل می شود که درجه برآوردن آنها جنبه نمایشی و تعیین منزلت اجتماعی دارد. به عبارت دیگر «محرومیت نسبی»، از عدم توانایی (کم و بیش مداوم) در برآوردن نیازهای «چشم و هم چشمی» ناشی می شود. مطالعات، نشان داده اند که افراد، بیشتر با افرادی چشم و هم چشمی دارند که به شکلی در تماس نزدیک با آنها هستند. مثالهایی در این مورد همسایگان، خویشاوندان، همکاران و نظایر آنها هستند. به طور خلاصه «محرومیت نسبی» احساس حسد، تبعیض و بی عدالتی را سبب می شود، در حالی که «محرومیت مطلق» ناشی از میزان برآورده نشدن نیازها به خودی خود (به ویژه نیازهای بنیادین یا زیستی) است (Lenski, G, 1973: 231).

مشکلات فردی یا مشترک موجود بر سر راه برطرف کردن موانع برآوردن نیازها (و انگیزه ها و هدفهای وابسته به آنها)، «مشکلات» زندگی فردی، یا مشکلات یک گروه یا قشر معین جامعه را تشکیل می دهند.

^۱ -DEPRIVATION

^۲ ABSOLUT

^۳ RELATIVE

^۴ HYPERCOMPENSATION

ضرورت تلاش فکری در جهت یافتن راهها و روشهای برطرف کردن این موانع، «مسائل»، و ضرورت تلاش فکری و عملی در راه برطرف کردن این موانع، «مشکلات» گروه یا قشر مورد نظر را تشکیل می دهد. موانع ممکن بر سر راه بر آوردن نیازها (و انگیزه ها و هدفهای) بالا به طور کلی به شرح زیر است:

۱- طبیعی، ۲- اقتصادی، ۳- اجتماعی، ۴- فرهنگی، ۵- حقوقی، ۶- شخصیتی (یا کنشی).

فرضیات تحقیق جوابهای حدسی به سؤالهای مطرح شده در «طرح مسأله» هستند.

با توجه به کلیه ملاحظات بالا می توان سیستم فرضیات یا مدل تبیینی تحقیق را به شرح زیر بیان و خلاصه نمود:

مدل تبیینی و سیستم فرضیات

نیازها (X_{1i})	مشکلات (Y_k)	موانع (X_{2i})
خوراک		طبیعی
پوشاک		
مسکن		اقتصادی
تردد		
بهداشت و درمان		اجتماعی
ایمنی		فرهنگی
محبت		حقوقی
اعتبار و احترام		شخصیتی (یا کنشی)
خود-شکوفایی		
وابسته به جنس		
وابسته به فردیت		
وابسته به مرحله سنی		

در این مدل تبیینی، متغیرهای مستقل به دو دسته «نیازها» (X_{1i}) و «موانع» (X_{2i}) تقسیم شده اند. متغیر تابع مشکلات (Y_k) نیز به دو مؤلفه «ذهنی» (Y_1) و «عملی» (Y_2) تفکیک شده است. فرضیات تحقیق، با اتصال برها که از طریق پیکانها به هم مرتبط شده، نشان داده شده است. جهت پیکانها جهت اثر گذاری علی را نشان

می دهد. بین کلیه متغیرهای مستقل و متغیر (یا متغیرهای) تابع رابطه مستقیم فرض گردیده که با علامتهای مثبت (+) روی پیکانها نمایانده شده است. غالب متغیرهای «سازه»^۱ (یعنی متغیر مکنون یا پنهانی) هستند که از طریق مؤلفه ها (یعنی متغیرهای آشکار تشکیل دهنده آنها)، و آنها نیز از طریق «معرفها» قابل سنجش هستند. این مؤلفه ها و معرفها پس از «عملی سازی» در پرسشنامه مطرح خواهند شد. علاوه بر متغیرهای بالا، متغیرهای عمومی دیگری نیز (نظیر سن، درآمد، محل تولد، میزان سواد و...) در پرسشنامه وارد، و داده های مربوط آنها مستقیم یا غیر مستقیم به هنگام پردازش با متغیر تابع مرتبط و همبسته خواهند شد.

«عملی سازی»^۲ و تنظیم پرسشنامه

عملی سازی «سازه» های مدل تبیینی به کمک مرتبط کردن متغیرهای آشکار تشکیل دهنده سازه ها با معرفهای مرکب^۳، و عملی سازی این متغیرهای آشکار به کمک معرفهای ساده انجام شده است. به منظور بالا بردن «پایایی» اندازه گیری، در انتخاب معرفها سعی شده است حتی الامکان از معرفهایی استفاده شود که به سطوح بالاتر مقیاسهای اندازه گیری تعلق دارند. در سرانجام در بخشی «تشریح کاربر مقیاسها»^۴ «عینی»^۵ ممکن نبوده سعی شده است با به کار گرفتن «طیف»^۶ هایی نظیر «مقیاس لیکرت»^۶ آنها را قابل اندازه گیری کنیم. تعداد درجات مقیاس به گونه ای انتخاب شده اند که در عین امکانپذیر ساختن دامنه واریانس بیشتر، درجات آنها برای پرسش شونده به سهولت قابل تمایز و افتراق باشند. به منظور حفظ جنبه اکتشافی پژوهش در تمام مراحل، سعی شده است در پرسشنامه، سؤالهای بسته و استاندارد شده با تعداد کافی سؤالها و گزینه های باز ترکیب شود. از این طریق، علاوه بر حفظ جنبه اکتشافی در کنار آزمون فرضیات معین، سؤالهای باز و بسته ارزیابی «پایایی» و «اعتبار» نتایج یکدیگر را متقابلاً تسهیل و تدقیق می کنند. نتایج حاصل از سؤالهای باز نیز هنگام پردازش داده ها شمارش فراوانی شده و درجه معناداری آنها با آزمونهای غیر پارامتری نظیر آزمون X^2

^۱ CONSTRUCT

^۲ -OPERATIONALIZATION)

^۳ -INDICES

^۴ -INDICATORS

^۵ -OBJECTIVE

^۶ -LIKERT SCALE

آزمون شده اند. برای جلوگیری از لطمه های ناشی از «پرسشنامه زدگی» پرسش شوندگان به پایایی و اعتبار، سعی شده است در عین جمع آوری داده ها برای همه متغیرهای اصلی تحقیق، پرسشنامه حتی الامکان واضح و کوتاه باشد.

کنترل های «پایایی» و «روایی» انجام شده

برای همه معرفیهایی که به یک متغیر تعلق داشته و روی یک دیمانسین قرار داشته اند، شاخص همخوانی آلفای کرونباخ محاسبه شده و برای همه آنها این اشخاص بالای ۰/۷ بوده است. برای آزمون روایی سازه ای انواع «محرومیت» از تحلیل عاملی و برای ارزیابی دقت یا قابلیت اعتماد ضرایب تعیین از شاخص «R» استفاده شده است. به علاوه برای کنترل اعتبار، از سؤالاتی بسته و باز به موازات یکدیگر استفاده گردیده است.

محاسبه حجم نمونه و چگونگی نمونه گیری انجام شده

بدان سبب که درباره حجم کل جامعه آماری دختران و زنان ۱۸ تا ۴۹ ساله شهر مشهد و همچنین جوامع آماری فرعی مناطق این شهر اطلاعات آماری قابل اعتمادی در اختیار نداشتیم، و از این جمعیتها در «لحظه آماری» انجام نمونه گیری فقط تخمینهای خطی ساده مبتنی بر فرض غیرواقع بینانه ثبات شاخص رشد سالانه خام جمعیت در طول شش سال در اختیارمان بود ناگزیر شدیم از محاسبه طبقه بندی شده حجم نمونه یا محاسبه حجم نمونه با مدل بدون جایگذاری چشم پوشیم و با مدل نمونه گیری تصادفی با جایگذاری بر اساس واریانس متغیر «نارسایی تحقق خود» که با بیش از صد پرسشنامه به دست آمده بود در سطح اطمینان ۰/۹۵ و با دامنه اشتباه ۵٪ میانگین متغیر مذکور، حجم حداقل لازم نمونه را به شرح زیر محاسبه کنیم:

$$n > \frac{T^2 s^2}{E^2} = \frac{3.84 * 9044.94}{74.89} = 463.78$$

با توجه به این که گفته می شود در یک تحلیل چند متغری حدود ۴۵۰-۴۰۰ عنصر نمونه کفایت می کند و باتوجه به این که در مدل محاسبه حجم نمونه بر مبنای نمونه گیری تصادفی ساده با جایگذاری حجم نمونه لازم برای حصول نتایج معنی دار از همه حالات دیگر بیشتر می شود (وسایر ملاحظات) حجم نمونه را روی ۴۷۰ تثبیت کردیم. لیکن این حجم نمونه بر اساس وزنهای برگرفته از نسبت بین تعداد کل زنان همه سنین مشهد

از یکسو و زنان همه سنین مناطق دهگانه مشهد از سوی دیگر، به این مناطق دهگانه بر اساس روابط زیر تخصیص به نسبت کردیم و عدم دقتها را به علت فقدان داده های کامل تر و دقیق تر پذیرفتیم:

$$N = \sum N_i$$

$$n_i = w_i \cdot n$$

$$N = \sum n_i$$

$$w_i = \frac{N_i}{N}$$

منطقه مشهد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	جمع
حجم نمونه	۴۰	۵۵	۶۵	۵۱	۵۴	۴۷	۳۸	۲۵	۳۴	۶۱	۴۷۰

داده های لازم برای تخصیص به نسبت نمونه را از داده های مرکز آمار ایران استان خراسان، شهرستان مشهد، بخش مرکزی مورخ ۷۷/۳/۲۵ جدول ۱ صفحه ۱ برگرفته ایم.

روش گردآوری عناصر نمونه در سطح شهر مشهد به صورت منطقه ای تصادفی سیستماتیک دو مرحله ای بوده است. ابتدا از این طریق منازل، انتخاب تصادفی می شدند، و سپس در بین دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله هر یک از منازل انتخاب شده، یک نفر با قرعه انتخاب می شد و او به طور انفرادی به سؤالات پرسشگر پاسخ می گفت و پرسشگر پرسشنامه را تکمیل می کرد. در صورت عدم حضور، با یک فاصله با عدد تصادفی خانه دیگری جستجو می شد. رد گیری تورش حاصل از عدم حضورها، و حضور تعداد متغیری از افراد قابل مصاحبه در منزل نیز مقدور نشد.

خلاصه نتایج

قبل از آن که به نتایج حاصل از این پژوهش در مورد «مسائل و مشکلات دختران و زنان ۱۸ تا ۴۹ ساله شهر مشهد و عوامل مؤثر بر آنها» پردازیم تعدادی از داده های کمی آماری توصیفی حاصل از این پژوهش را به عنوان چارچوب کلی و بستر مطالعه می آوریم. کلیه این داده ها آزمون معنی داری شده و به حد اعلی معنی دار (یعنی با اطمینان کافی از نمونه به جامعه مورد مطالعه قابل تعمیم) هستند:

زنان و دخترانی که ترک تحصیل کرده اند ۲۱ علت برای ترک تحصیل خود نامیده اند. این علل همراه با درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	علل ترک تحصیل زنان و دختران ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱	درصد	علل ترک تحصیل زنان و دختران ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۰/۹	۱۲- بیماری	۵۰/۳	۱- ازدواج
۰/۶	۱۳- مخالفت والدین و بی علاقه‌گی	۱۰/۶	۲- مخالفت والدین
۰/۶	۱۴- ازدواج و مشکلات خانوادگی	۷/۴	۳- عدم علاقه
۰/۳	۱۵- ازدواج و مشکلات خانوادگی	۶	۴- مشکلات خانوادگی
۰/۳	۱۶- بی علاقه‌گی و بیماری	۵/۷	۵- مهاجرت و نبود امکانات
۰/۳	۱۷- مخالفت والدین و مهاجرت	۴	۶- مشکلات اقتصادی
۰/۳	۱۸- ازدواج و بی علاقه‌گی	۳/۱	۷- کار و اشتغال
۰/۳	۱۹- نامساعد بودن جامعه و ازدواج	۳/۱	۸- نامساعد بودن جامعه قبل از انقلاب
۰/۳	۲۰- نامساعد بودن جامعه و مخالفت والدین	۲/۳	۹- قبول نشدن در کنکور
۰/۳	۲۱- بچه داری و بی علاقه‌گی	۲/۳	۱۰- بچه داری
		۱/۱	۱۱- نداشتن استعداد

مقدار متوسط این فراوانیهای نسبی ۴/۷۶، و فراوان ترین علل ترک تحصیل (یعنی درصدهای بالاتر از این رقم میانگین) به ترتیب اهمیت به شرح زیر است:

۱- ازدواج، ۲- مخالفت والدین، ۳- عدم علاقه، ۴- مشکلات خانوادگی، ۵- مهاجرت و نبود امکانات
درصدهای متغیر «وضعیت ازدواج» زنان و دختران مورد مطالعه به ترتیب فراوانیهای نسبی به شرح زیر است:

درصد	وضعیت ازدواجی زنان و دختران ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۷۸/۸	۱- عقدی تک همسر
۱۵/۰	۲- مجرد
۲/۱	۳- مطلقه
۲/۱	۴- بیوه
۱/۷	۵- عقدی چند زنی
۰/۳	۶- ازدواج موقت

مقدار متوسط این فراوانیهای نسبی ۱۶/۷، و فراوان ترین وضعیت ازدواج در مقایسه با آن عبارت است از:

عقدی یک همسر.

درصد های معتبر دختران و زنان مورد مطالعه از نظر وضعیت مهاجرتی به ترتیب فراوانی های نسبی به شرح

زیر است:

۱- بومی (۶۲/۵ درصد) ۲- مهاجر (۳۷/۵ درصد)

درصد های معتبر دختران و زنان مورد مطالعه از نظر نوع شغل به ترتیب فراوانی های نسبی به شرح زیر است:

درصد	وضعیت اشتغال دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۸۱
۷۱/۳	۱- خانه دار
۹/۳	۲- کارمند
۸/۲	۳- دانش آموز یا دانشجو
۴	۴- کارگر
۳/۶	۵- بیکار
۲/۷	۶- آزاد
۰/۹	۷- بازنشسته

فروان ترین نوع شغل در دختران و زنان مورد مطالعه، خانه داری است.

مقادیر متوسط متغیرهای مربوط به زنان و دختران مورد مطالعه به شرح زیر است:

۱- سن ۳۰/۹۹ سال

۲- میزان سواد (بر حسب سالهای با موفقیت پشت سر گذاشته تحصیل یا معادل آن برای سواد قدیمه) ۹/۷۷

۳- درآمد ماهیانه شخصی (به تومان) ۸۷۷۸۹/۵

۴- متوسط درآمد ماهیانه همسر ۱۲۱۵۷۷/۳

۵- سن اولین ازدواج ۱۶/۰۹

۶- سواد همسر ۹/۹

۷- سواد پدر ۵/۰۵

۸- سواد مادر ۳/۸

۹- تعداد کل فرزندان ۲/۳۹

۱۰- تعداد فرزندان دختر ۱/۱۳

۱۱- تعداد فرزندان پسر ۱/۰۷

۱۲- فاصله سنی اولین فرزند از مادر ۲۰/۲۷

۱۳- فاصله سنی اولین و آخرین فرزند ۸/۷۳

پراکندگی فراوانیهای زنان و دختران مورد مطالعه در بین مناطق مختلف سکونتی شهر مشهد به شرح زیر بوده است:

۱- مناطق پایین شهر (۱۵ درصد)

۲- مناطق متوسط شهر (۸۰ درصد)

۳- مناطق بالای شهر (۵ درصد)

منظور از پایین، متوسط و بالا، نه از نظر جغرافیایی، بلکه از نظر اجتماعی و طبقاتی است.

پراکندگی سنی دختران و زنان مورد مطالعه به شرح زیر است:

۱- از ۱۸ تا ۲۳ سال (۲۹ درصد)

۲- از ۲۴ تا ۲۸ سال (۱۸ درصد)

۳- از ۲۹ تا ۳۷ سال (۲۶ درصد)

۴- بالاتر از ۳۷ سال (۲۷ درصد)

مسائل و مشکلات دختران و زنان مورد مطالعه را از دو طریق اصلی مورد سنجش و بررسی علی قرار داده ایم. در یکی از دو روش از «سؤالات بسته» توأم با مقیاسهای درجه بندی و فرضیات از پیش تعیین شده، یا به عبارت دیگر از پرسشنامه استاندارد شده استفاده کرده ایم. در روش اصلی دوم از «سؤالات باز» استفاده کرده ایم، و به افراد مورد مطالعه امکان داده ایم که خود، مسائل و مشکلاتشان را عنوان کنند و از نظر اهمیت درجه بندی نمایند.

در روش مبتنی بر سؤالات بسته، «مسائل» و «مشکلات» را، نیازها، آرزوها و هدفهای برآورده نشده تعریف کرده ایم. «مسائل»، نیازها، آرزوها و هدفهای برآورده نشده ای هستند که برآوردن آنها مستلزم تلاشهای فکری است. «مشکلات» نیازها، آرزوها و هدفهای برآورده نشده ای هستند که برآوردن آنها مستلزم تلاشهای فکری و عملی است. شدت این مسائل و مشکلات تابع میزان ناکامی یا محرومیت از این نیازها، آرزوها و هدفها، و میزان تلاشی است که برای برطرف کردن موانع برآوردن آنها ضرورت دارد.

بنابراین، در بخش سؤالات بسته سعی کرده ایم مسائل و مشکلات زنان و دختران مورد مطالعه را به کمک دو مفهوم «محرومیت» و «نارسایی تحقق خود» مورد سنجش قرار دهیم. مفهوم «محرومیت» بیشتر مربوط به

وضعیت موجود فرد مورد مطالعه است. مفهوم «نارسایی تحقق خود»، نگرش به گذشته و چشم انداز آینده را نیز از دیدگاه فرد مورد مطالعه در بر می گیرد.

«محرومیت» را به سه مفهوم زیر به کار برده ایم:

- ۱- «محرومیت مطلق» ناشی از فقر یا نبود امکانات برای برآوردن نیازها، آرزوها و هدفها است.
- ۲- «محرومیت نسبی»، ناشی از نابرابری و احساس بر خورداری کمتر خود در مقایسه و همچشمی با دیگران، ورشک و حسد و احیانا تصور کهنتری همراه با آن است.
- ۳- «محرومیت کلی» آمیزه و ترکیبی از دو نوع محرومیت مطلق و نسبی، و در نتیجه ناشی از اثرات توأم فقر، نبود امکانات و نابرابری اجتماعی است.

برای سنجش هر سه نوع محرومیت (مطلق، نسبی و کلی) از ۲۴ متغیر زیر استفاده کرده و هر یک را با یک مقیاس شش درجه ای با درجات از «هیچ» تا «خیلی زیاد» سنجیده ایم. این ۲۴ متغیر به شرح زیر هستند:

- ۱- خوراک ۲- پوشاک ۳- مسکن ۴- وسیله نقلیه ۵- بهداشت و درمان ۶- ایمنی ۷- محبت ۸- احترام ۹- اعتماد به نفس ۱۰- پرورش استعداد ۱۱- فداکاری برای نزدیکان ۱۲- روابط صمیمی با دیگران ۱۳- امکان جبران محرومیت های گذشته ۱۴- سرگرمی اوقات فراغت ۱۵- تحصیلات مناسب ۱۶- شغل مناسب ۱۷- همسر خوب ۱۸- فرزندان خوب ۱۹- تحصیل فرزندان ۲۰- اشتغال فرزندان ۲۱- ازدواج فرزندان ۲۲- آمادگی برای کهنسالی ۲۳- فشار کار

برای سنجش هر یک از انواع سه گانه محرومیت مذکور در بالا در هر فرد، مقادیر مقیاسهای این ۲۴ متغیر در آن نوع محرومیت در آن فرد را با هم جمع کرده ایم.

برای سنجش میزان «نارسایی تحقق خود» در فرد مورد مطالعه از چهار متغیر زیر استفاده کرده ایم:

- ۱- درصد تحقق نیازها ۲- درصد برآورده شدن آرزوها ۳- درصد پرورش استعدادها ۴- درصد امیدواری به آینده

برای تعیین میزان «نارسایی تحقق خود» در فرد مورد مطالعه، حاصل جمع درصدهای چهار متغیر بالا در آن فرد را از عدد ۴۰۰ کم کرده ایم.

برای آن که بتوان ۲۴ متغیر ساده آشکاری را که برای سنجش انواع محرومیت (مطلق، نسبی و کلی) به کار رفته اند به کمک داده های آماری گردآوری شده و تحلیل آنها به تعداد کمتری متغیر مرکب تر و مجردتر

پنهانی که در پس این متغیرهای آشکار قرار دارند خلاصه کرد، از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. بر این اساس متغیرها برای محرومیت مطلق به ۹، محرومیت نسبی به ۶، و محرومیت کلی به ۱۴ عامل (یعنی مفهوم یا متغیر مرکب) خلاصه شده اند. باید توجه داشت که در هر یک از سه شکل محرومیت، عامل اول، عامل اصلی و مهمترین عامل است، و به ترتیب از اهمیت عوامل بعدی کاسته می شود. به علاوه، در درون هر یک از عوامل نیز متغیری که اول ذکر شده بیشترین بار عاملی، یعنی بیشترین نقش در تعیین آن عامل را داشته است، و پس از آن به ترتیب از اهمیت متغیرها در تعیین آن عامل کاسته شده است. دیگر آن که متغیری که در یک نوع محرومیت بیشترین اشتراک را داشته است، در مرکز ثقل همه عوامل تعیین کننده آن نوع محرومیت قرار دارد؛ و بالاخره هر یک از متغیرهای یک نوع محرومیت که بیشترین میانگین (یا متوسط) مقیاس در جامعه را داشته باشد، شدت آن نوع محرومیت در آن متغیر در جامعه آماری به بیشترین میزان است. عوامل، برای سه نوع محرومیت و اشتراکهای متعلق به آنها، و همچنین مقادیر متوسط مقیاس برای دو نوع محرومیت مطلق و نسبی به شرح زیر هستند:

مترزبیت مستق

- ۱- شکوفایی خانوادگی، شغلی و تحصیلی فرزندان
 - ۲- خوراک، پوشاک و حمایت اجتماعی
 - ۳- احترام، محبت و کیفیت زناشویی
 - ۴- فداکاری و روابط صمیمی با دیگران
 - ۵- مسکن و وسیله نقلیه
 - ۶- خودشکوفایی، سرگرمی و خوداتکایی
 - ۷- تحصیلات و شغل مناسب
 - ۸- فشار کار متناسب و آمادگی برای کهنسالی
 - ۹- ایمنی و فرزندان مطلوب
- در محرومیت مطلق بیشترین رقم اشتراک متعلق به متغیر «تحصیلات مناسب» است.

محرومیت نسبی

- ۱- وسیله نقلیه، مسکن، آمادگی کهنسالی و ازدواج فرزندان
 - ۲- پوشاک، خوراک، حمایت از طرف دیگران و اعتماد به نفس
 - ۳- فداکاری برای نزدیکان، اشتغال فرزندان، روابط صمیمی با دیگران
 - ۴- محبت، احترام و همسر خوب
 - ۵- شغل و تحصیل مناسب و راحت
 - ۶- فرزندان خوب و تحصیلکرده
- بیشترین رقم اشتراک در محرومیت نسبی متعلق به متغیر «پوشاک» است.

محرومیت کلی

- ۱- ازدواج و اشتغال فرزندان و آمادگی برای کهنسالی
- ۲- محبت و احترام و همسر خوب
- ۳- خوراک و پوشاک
- ۴- کمیت و کیفیت بهداشت و درمان
- ۵- فرزندان خوب
- ۶- مسکن و وسیله نقلیه
- ۷- اعتماد به نفس و ایمنی
- ۸- تحقق استعدادهای خود
- ۹- تحصیلات و شغل مناسب
- ۱۰- حمایت از طرف دیگران
- ۱۱- خودشکوفایی عاطفی و هیجانی
- ۱۲- فشار کار مناسب
- ۱۳- فداکاری برای نزدیکان
- ۱۴- روابط صمیمی با دیگران

بیشترین رقم اشتراک، در محرومیت کلی، متعلق به متغیر «حمایت از طرف دیگران» است. بالاترین میانگین مقیاس محرومیت مطلق در جامعه آماری به متغیر «تحصیلات مناسب» داده شده است. بالاترین میانگین مقیاس محرومیت نسبی نیز در جامعه آماری به متغیر «تحصیلات مناسب» داده شده است. برای بررسی علل مسائل و مشکلات زنان و دختران ۱۸ تا ۵۹ ساله شهر مشهد به کمک سؤالهای بسته، مقادیر متغیرهای پیشگوی زیر را (به عنوان علل)، با مقادیر چهار متغیر وابسته «محرومیت مطلق»، «محرومیت نسبی»، «محرومیت کلی» و «نارسایی تحقق خود» (به عنوان معلولهای آنها) در تحلیل رگرسیون چند گانه مرتبط کرده، تأثیرات معنی دار متغیرهای پیشگو بر متغیرهای وابسته را در معادلات نهایی رگرسیون و مدل‌های سیر مربوط به آن معادلات نهایی رگرسیون خلاصه نموده ایم. مقدار متعلق به متغیر هر یک از انواع سه گانه محرومیت در هر فرد از طریق جمع مقادیر ۲۴ مقیاس در هر نوع محرومیت محاسبه شده است. متغیرهای پیشگو (یا علل) مذکور در بالا به شرح زیر هستند:

- ۱- خودمختاری، ۲- وضعیت کلی اقتصادی قبل از بلوغ، ۳- ترجیح دیگران بر فرد، ۴- فاصله سنی اولین فرزند و مادر، ۵- مهاجرت، ۶- تعداد فرزندان پسر، ۷- متوسط درآمد ماهیانه همسر، ۸- تعداد فرزندان دختر، ۹- جو عاطفی خانواده، ۱۰- سواد پدر، ۱۱- وضعیت اقتصادی فعلی، ۱۲- سواد همسر، ۱۳- سواد مادر، ۱۴- میزان سواد، ۱۵- سن، ۱۶- ترجیح برادران نسبت به فرد.

هر چه مقدار ضریب مسیر بین یک متغیر پیشگو و یک متغیر وابسته و یا به عبارت دیگر یک «متغیر ملاک» بزرگتر باشد، میزان تأثیر آن متغیر پیشگو بر متغیر وابسته مرتبط با آن بیشتر است. علامت مثبت ضریب مسیر، نشانه تأثیر علی هم جهت آن متغیر پیشگو بر متغیر وابسته مرتبط با آن، و علامت منفی ضریب مسیر، نشانه تأثیر علی غیر هم جهت - یعنی معکوس - آن متغیر پیشگو بر متغیر وابسته مرتبط با آن است. منظور از رابطه علی هم جهت بین دو متغیر آن است که با افزایش مقدار یک متغیر، مقدار متغیر دیگر مرتبط با آن نیز افزایش و با کاهش مقدار آن متغیر، مقدار متغیر مرتبط با آن نیز کاهش یابد. منظور از رابطه علی معکوس بین دو متغیر آن است که با افزایش مقدار یک متغیر، مقدار متغیر دیگر مرتبط با آن کاهش و با کاهش مقدار یک متغیر، مقدار متغیر دیگر مرتبط با آن افزایش یابد. متغیرهای پیشگوی نهایی متعلق به مدل‌های مسیر معنی دار برای چهار متغیر وابسته، همراه با ضرایب مسیر تعیین شده توسط آنها به ترتیب مقادیر ضریب مسیر (از مثبت به منفی) در کل جامعه آماری دختران و زنان ۱۸ تا ۴۹ ساله شهر مشهد به شرح زیر هستند:

محرومیت مطلق $R^2 = ۰/۲۷$

۱- میزان سواد (۰/۱۲۷)

۲- مهاجرت (۰/۱۱۸)

۳- سواد پدر (۰/۱۴۶)

۴- جو عاطفی خانواده (۰/۲۱۴)

۵- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۴۱۰)

با افزایش میزان سواد این دختران و زنان، محرومیت مطلق آنان به بیشترین میزان افزایش، و با بهبود وضعیت اقتصادی فعلی آنان، محرومیت مطلق آنان به بیشترین میزان کاهش می یابد. این مدل مسیر، ۲۷ درصد تغییرات محرومیت مطلق را تبیین می کند.

محرومیت نسبی $R^2 = ۰/۲۳$

۱- سن (۰/۱۳۲)

۲- مهاجرت (۰/۱۲۸)

۳- تعداد فرزندان پسر (۰/۱۶۵)

۴- جو عاطفی خانواده (۰/۲۱۴)

۵- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۳۴۹)

با افزایش سن این دختران و زنان، محرومیت نسبی آنان به بیشترین میزان افزایش، و با بهبود وضعیت اقتصادی فعلی آنان، محرومیت نسبی آنان به بیشترین میزان کاهش می یابد. این مدل مسیر، ۲۳ درصد تغییرات محرومیت نسبی را تبیین می کند.

محرومیت کلی $R^2 = ۰/۲۷۳$

۱- مهاجرت (۰/۱۴۴)

۲- میزان سواد (۰/۱۴۱)

۳- سواد پدر (۰/۱۱۵)

۴- جو عاطفی خانواده (۰/۲۳۲-)

۵- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۴۲۲-)

دردختران و زنان مهاجر، محرومیت کلی به بیشترین میزان است، و با بهبود وضعیت اقتصادی فعلی دختران و زنان، محرومیت کلی آنان به بیشترین میزان کاهش می یابد. این مدل مسیر، ۲۷/۳ درصد تغییرات محرومیت کلی را تبیین می کند.

نارسایی تحقق خود $R^2=0/151$

۱- خودمختاری (۰/۰۷۷-)

۲- ترجیح برادران نسبت به فرد (۰/۰۸۲-)

۳- سن (۰/۱۲۴-)

۴- میزان سواد (۰/۲۳۵-)

۵- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۲۴۰-)

از بین متغیرهای دارای تأثیرات معنی دار، نارسایی تحقق خود در دختران و زنان مورد مطالعه با افزایش خودمختاری به کمترین میزان، و با بهبود وضعیت اقتصادی فعلی به بیشترین میزان کاهش می یابد. این مدل مسیر، ۱۵/۱ درصد تغییرات نارسایی تحقق خود را تبیین می کند.

به منظور کسب اطلاعات بیشتر در موارد خاص، تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر را برای دختران و زنان «غیر متأهل» (شامل دختران و زنان مجرد، مطلقه و بیوه) به طور جداگانه انجام داده ایم. نتایج تحلیل مسیر برای چهار متغیر وابسته در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه به شرح زیر است:

محرومیت مطلق $R^2=0/275$

۱- خودمختاری (۰/۱۹۵-)

۲- سواد پدر (۰/۲۹۷-)

۳- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۳۶۳-)

در بین روابط معنی دار مؤثر بر محرومیت مطلق در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه، بهبود وضعیت اقتصادی فعلی بیشترین تأثیر، و افزایش خود مختاری، کمترین تأثیر را بر کاهش محرومیت مطلق این دختران و زنان دارا است. تأثیر میزان سواد پدر در این ارتباط بیش از خودمختاری بیشتر، و کمتر از وضعیت اقتصادی فعلی بهتر است. این مدل مسیر، ۲۷/۵ درصد از تغییرات محرومیت مطلق دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه را تبیین می کند.

$$R^2 = 0/23$$

محرومیت نسبی

۱- خودمختاری (۰/۲۳۲-)

۲- جو عاطفی خانواده (۰/۲۴۵-)

۳- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۳۷۸-)

در بین روابط معنی دار مؤثر بر محرومیت نسبی در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه، بهبود وضعیت اقتصادی فعلی، بیشترین تأثیر، و میزان خودمختاری، کمترین تأثیر را بر کاهش محرومیت نسبی دارد. تأثیر جو عاطفی بهتر خانواده در این ارتباط بیشتر از میزان خودمختاری، و کمتر از وضعیت اقتصادی فعلی است. این مدل مسیر، ۲۳/۰ درصد از تغییرات محرومیت نسبی دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه را تبیین می کند.

$$R^2 = 0/293$$

محرومیت کلی

۱- جو عاطفی خانواده (۰/۲۰۵-)

۲- سواد پدر (۰/۲۱۴-)

۳- خودمختاری (۰/۲۲۸-)

۴- وضعیت اقتصادی فعلی (۰/۳۸۰-)

در بین روابط معنی دار مؤثر بر محرومیت کلی در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه، وضعیت اقتصادی فعلی بیشترین تأثیر، و پس از آن به ترتیب، میزانهای خودمختاری، سواد پدر، و جو عاطفی خانواده تأثیرات

کمتری را بر کاهش میزان محرومیت کلی دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه دارا هستند. این مدل مسیر ۳/۲۹ درصد کل تغییرات محرومیت کلی دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه را تبیین می کند.

نارسایی تحقق خود $R^2 = -0.175$

۱- سواد پدر (۰/۴۳۲-)

تنها میزان سواد پدر در کاهش نارسایی تحقق خود در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه تأثیر معنی دار داشته است. این مدل مسیر فقط ۱۷/۵ درصد کل تغییرات نارسایی تحقق خود را در دختران و زنان غیر متأهل مورد مطالعه تبیین می کند.

علاوه بر تحلیلهای بالا، میانگینهای مقادیر «محرومیت مطلق»، «محرومیت نسبی»، و «محرومیت کلی» در چهار مرحله یا گروه سنی مهم ۱۸ تا ۲۳، ۲۴ تا ۲۸، ۲۹ تا ۳۷، و ۳۷ سال به بالا، به دو روش تحلیل یکطرفه واریانس، و تفاضل میانگینها مورد بررسی قرار گرفتند. تفاوتهای میانگینها در هر دو روش کاملاً معنی دار بودند و از این دو روش عملاً نتایج یکسانی به دست آمد. این نتایج را می توان چنین خلاصه کرد:

با توجه به این چهار گروه سنی، هر یک از شکل سرریز در سنین بالاتر به طور معنی دار بیشتر از این محرومیتها در سنین پایین تر هستند؛ به عبارت دیگر، هر سه شکل محرومیت در دختران و زنان مورد مطالعه همراه با افزایش سن افزایش می یابند. تنها استثنا از این قاعده آن است که بر اساس تحلیل یکطرفه واریانس، میانگین محرومیت مطلق گروه سنی ۲۴ تا ۲۸ ساله بیش از میانگین محرومیت مطلق گروه سنی ۲۹ تا ۳۷ ساله است.

تمام تحلیلهایی که از این پس خواهد آمد، مربوط به اطلاعات گردآوری شده به کمک سؤالهای باز است. در این جا نیز همه نتایج، معنی دار و قابل تعمیم به جامعه آماری دختران و زنان مورد مطالعه است. در بین انواع مشکلات دختران و زنان مورد مطالعه، مشکلات اقتصادی دارای بیشترین اهمیت است و پس از آن به ترتیب مشکلات اجتماعی، فرهنگی، شخصیتی، حقوقی و طبیعی از اهمیت کمتری برخوردار است.

مشکلات مربوط به حیطه خانواده به ترتیب درصد‌های معتبر آنها به شرح زیر است.

درصد	مشکلات خانوادگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱	درصد	مشکلات خانوادگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۲/۹	۱۴- ازدواج مجدد همسر	۱۱	۱- دوری از خانواده
۲/۳	۱۵- نگرانی از آینده	۸/۷	۲- کمبود عاطفه
۲/۳	۱۶- مشکلات خواهر یا برادر	۸/۷	۳- نگرانی از آینده فرزندان
۲/۳	۱۷- عدم روابط صحیح با اقوام	۸/۷	۴- عدم تفاهم با همسر
۲/۳	۱۸- خانواده نامناسب	۷	۵- ویژگی‌های نامناسب فردی
۱/۷	۱۹- جانباز بودن همسر	۶/۴	۶- بیماری همسر یا فرزندان
۱/۲	۲۰- ازدواج زودهنگام	۶/۴	۷- اعتیاد همسر
۰/۸	۲۱- ناراضایتی والدین از ازدواج	۵/۲	۸- ناراحتی‌های عصبی
۰/۸	۲۲- مجرد طولانی	۴/۷	۹- بداخلاقی همسر
۰/۸	۲۳- انتظارات بیش از حد والدین	۴ / ۱	۱۰- دخالت اطرافیان
۰/۸	۲۴- پرجمعیت بودن خانواده	۴ / ۱	۱۱- ازدواج
۰/۸	۲۵- نداشتن خواهر یا برادر	۳/۵	۱۲- فوت همسر یا طلاق
		۳/۵	۱۳- نداشتن فرزند

مهم‌ترین این مشکلات مربوط به حیطه خانواده (بر اساس درصد‌های بالاتر از میانگین درصد‌ها) به ترتیب

عمومیت به شرح زیر است:

۱- دوری از خانواده

۲- کمبود عاطفه، نگرانی از آینده فرزندان؛ عدم تفاهم با همسر

۳- ویژگی‌های نامناسب فردی

۴- اعتیاد همسر؛ بیماری همسر یا فرزندان

۵- ناراحتی‌های عصبی

۶- بداخلاقی همسر

۷- ازدواج؛ دخالت اطرافیان.

مشکلات اجتماعی، به ترتیب درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	مشکلات اجتماعی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۵۱/۷	۱- کمبود امکانات
۱۳/۸	۲- نبود اعتماد به نفس
۱۳/۸	۳- نامناسب بودن محیط زندگی
۶/۹	۴- مسائل اجتماعی
۶/۹	۵- توزیع نامناسب امکانات آموزشی و غیره
۳/۵	۶- نبود کتابخانه
۳/۴	۷- عدم تابعیت ایرانی

مهم ترین مشکل اجتماعی دختران و زنان مورد مطالعه بر اساس ملاک بالا کمبود امکانات است.

مشکلات اقتصادی، به ترتیب درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	مشکلات اقتصادی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۴۶/۴	۱- مشکلات کلی مالی
۲۱/۱	۲- مسکن
۱۲/۱	۳- نداشتن شغل مناسب
۹/۷	۴- حقوق کم
۸/۳	۵- نداشتن وسیله نقلیه
۲/۴	۶- فقدان پس انداز

مهم ترین مشکل اقتصادی دختران و زنان مورد مطالعه بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصدها، مشکلات کلی مالی است.

مشکلات فرهنگی، همراه با درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	مشکلات فرهنگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱	درصد	مشکلات فرهنگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد در سال ۱۳۸۱
۸/۹	۷- مشکل در برقراری ارتباط با دیگران	۱۵/۸	۱- پایین بودن سطح تحصیلات
۷/۹	۸- فساد و بی بندوباری	۱۵/۸	۲- نبود امنیت
۲/۰	۹- همسطح نبودن خانواده همسر	۱۳/۹	۳- مشکل ادامه تحصیل
۱/۰	۱۰- معاشرت با دوستان	۱۲/۹	۴- ضعف روابط صحیح در خانواده
۱/۰	۱۱- نداشتن خوابگاه مطمئن	۹/۹	۵- فرهنگ جامعه
۱/۰	۱۲- عدم علاقه به رشته تحصیلی	۹/۹	۶- تضییع حقوق زنان در جامعه

مهم ترین مشکلات فرهنگی دختران و زنان مورد مطالعه، بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصدها، به

ترتیب اهمیت آنها به شرح زیر است:

- ۱- پایین بودن سطح تحصیلات؛ نبود امنیت
- ۲- مشکل ادامه تحصیل
- ۳- ضعف روابط صحیح در خانواده
- ۴- فرهنگ جامعه؛ تضییع حقوق زنان در جامعه
- ۵- مشکل برقراری ارتباط با دیگران
- ۶- فساد و بی بندوباری

عوامل مشکل زای خانوادگی، همراه با درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	عوامل مشکل زای خانوادگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱	درصد	عوامل مشکل زای خانوادگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱
۳/۳	۱۳- فوت فرزند	۱۲/۰	۱- مشکلات شخصیتی
۳/۳	۱۴- بیماری فرزندان	۹/۸	۲- کمبود محبت
۳/۳	۱۵- انتظار زیاد از حد اطرافیان	۸/۷	۳- فوت همسر
۲/۲	۱۶- پر جمعیت بودن خانواده	۷/۶	۴- دخالت اطرافیان
۲/۲	۱۷- نگرانی از آینده فرزندان	۶/۵	۵- عدم تفاهم با همسر
۲/۲	۱۸- کمبود یکی از والدین	۶/۵	۶- دوری از خانواده
۱/۱	۱۹- از دست دادن موقعیتهای بهتر ازدواج	۶/۵	۷- اعتیاد
۱/۱	۲۰- فوت برادر	۵/۴	۸- مشکلات اوایل ازدواج
۱/۱	۲۱- ازدواج اجباری	۴/۳	۹- خانواده نامناسب
۱/۱	۲۲- عدم برقراری ارتباط با فامیل	۴/۳	۱۰- مشکلات اخلاقی همسر
۱/۱	۱۱- بداستن فرزند	۳/۳	۱۱- تبعیض بین فرزندان و دختر پسر
			۱۲- زود باور بودن شوهر

مهمترین عوامل مشکل زای خانوادگی دختران و زنان مورد مطالعه بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصدها، به ترتیب درجه اهمیت آنها به شرح زیر است:

- ۱- مشکلات شخصیتی
- ۲- کمبود محبت
- ۳- فوت همسر
- ۴- دخالت اطرافیان
- ۵- اعتیاد؛ دوری از خانواده، عدم تفاهم با همسر
- ۶- مشکلات اوایل ازدواج

عوامل مشکل زای اجتماعی، همراه با درصد‌های معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	عوامل مشکل زای اجتماعی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱	درصد	عوامل مشکل زای اجتماعی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱
۲/۷	۸- مشکلات ناشی از جامعه	۳۳/۸	۱- بیکاری
۲/۷	۹- بی عدالتی در استخدام	۲۰/۳	۲- مشکلات شغلی همسر
۲/۷	۱۰- فساد اداری	۱۲/۲	۳- فقدان برنامه ریزی در جامعه
۱/۴	۱۱- جمعیت زیاد جوان	۸/۱	۴- توزیع نامناسب امکانات
۱/۴	۱۲- مشکلات محیط کار	۶/۸	۵- دوستان ناباب
۱/۴	۱۳- عدم تابعیت ایرانی	۴/۱	۶- سختی شغل
		۲/۷	۷- بی توجهی اطرافیان

مهم‌ترین عوامل مشکل زای اجتماعی دختران و زنان مورد مطالعه، بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصد‌ها، به ترتیب درجه اهمیت آنها به شرح زیر است:

۱- بیکاری

۲- مشکلات شغلی همسر

۳- فقدان برنامه ریزی در جامعه

۴- توزیع نامناسب امکانات.

عوامل مشکل زای اقتصادی، به ترتیب درصد‌های معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	عوامل مشکل زای اقتصادی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱
۵۰/۳	۱- مشکلات مالی
۲۱/۲	۲- میزان درآمد کم
۱۷/۲	۳- گرانی
۶/۶	۴- مسکن
۲/۰	۵- فقدان پس انداز
۲/۰	۶- عدم رسیدگی مسئولین به مشکلات
۰/۷	۷- فقدان وسیله نقلیه

مهم‌ترین عوامل مشکل زای اقتصادی دختران و زنان مورد مطالعه، بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصدها، به ترتیب درجه عمومیت آنها به شرح زیر است:

۱- مشکلات کلی مالی

۲- میزان درآمد کم

۳- گرانی

عوامل مشکل زای فرهنگی، همراه با درصدهای معتبر آنها به شرح زیر است:

درصد	عوامل مشکل زای فرهنگی دختران و زنان ۱۸-۴۹ ساله شهر مشهد سال ۱۳۸۱
۲۱/۱	۱- نبودن فرهنگ مناسب در جامعه
۱۴/۰	۲- عدم توجه دولت به حقوق زنان
۱۲/۳	۳- بی بند و باری
۱۲/۳	۴- پایین بودن سطح تحصیلات
۱۰/۸	۵- مشکلات ادامه تحصیل
۷/۰	۶- فقدان برنامه ریزی و آینده نگری
۷/۰	۷- مشکلات بین نسلی
۵/۳	۸- فقدان امکانات ورزشی و فرهنگی
۳/۵	۹- نگرش منفی نسبت به شغل زن
۳/۵	۱۰- بی رغبتی به تحصیل
۳/۵	۱۱- همسطح نبودن خانواده همسر

مهم‌ترین عوامل مشکل زای فرهنگی دختران و زنان مورد مطالعه، بر اساس ملاک فزونی بر میانگین درصدها، به ترتیب درجه اهمیت آنها به شرح زیر است:

۱- نبودن فرهنگ مناسب در جامعه

۲- عدم توجه دولت به حقوق زنان

۳- بی بند و باری، پایین بودن سطح تحصیلات

۴- مشکلات ادامه تحصیل.

در پایان این گزارش، تأکید بر این امر ضرورت دارد که مسائل و مشکلاتی که در هر دو روش بسته و باز گردآوری اطلاعات بر آنها تأکید شده از اعتبار ویژه ای برخوردارند.

با توجه به این که در جامعه آماری مورد مطالعه، اکثریت با زنان متأهل طبقات متوسط رو به پایین بومی در زناشویهای تک همسر است و مهم ترین مشکلات آنها نیز مشکلات مالی و اقتصادی عنوان شده است، گرایش قوی به ادامه تحصیل و برطرف کردن موانع و مشکلات بر سر راه آن می تواند به عنوان نشانه ای از این امر تلقی شود که اکثریت زنان این جامعه آماری در پی ایجاد نوعی دگرگونی در زندگی خود از طریق ادامه تحصیل هستند؛ و این در حالی است که در یافته های این تحقیق سواد بیشتر با محرومیت مطلق بیشتر همراه است، و بهبود وضعیت اقتصادی فعلی، همه اشکال محرومیت را در جامعه آماری مورد مطالعه به بیشترین میزان کاهش می دهد. شدت احساس محرومیت از ایمنی و حمایت از جانب دیگران نیز استنتاج بالا را تقویت می کند. این یکی از استنتاجات ممکن از این گزارش است. استنتاجات ممکن دیگر، تابع نظرگاهها و اهداف نظری و عملی خوانندگان آن است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- احمد پناه، شیرین (۱۳۸۰): «برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴.
- ۲- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰): «خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴.
- ۳- برنا، عفت (۱۳۷۹): «بررسی عوامل مؤثر بر ایستادهای مصرفی زنان متأهل ۲۵-۴۵ ساله و تأثیر این ایستادهای مصرف واقعی خانواده در شهر مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۴- جهانیان، ملیحه (۱۳۷۵): «بررسی عوامل مؤثر بر رضایت زنان (خانه‌دار و شاغل) از زندگی خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۵- مسلو، آبراهام (۱۳۶۵): «به سوی روان‌شناسی بودن».
- ۷- موسوی، سید علی اصغر (۱۳۷۷): «بررسی چگونگی و علل انحرافات اجتماعی دختران و زنان جوان (بین سنین ۱۳ تا ۲۸ ساله) در شهر مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۸- میرزائی، محمد (۱۳۸۰): «طرحی از مسائل اجتماعی با تأکید بر مسأله طلاق و روند تغییرات آن در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴.
- ۹- سحاب، جعفر (۱۳۸۰): «وضعیت اشتغال زنان در ایران با تکیه بر اشتغال فارغ‌التحصیلان مدارس حرفه‌ای دختران در شهر تهران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۵.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۰): «بررسی مسائل و مشکلات خانواده‌های زندانیان زندان مرکزی مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۱- ناصری، زهرا (۱۳۷۳): «بررسی عوامل اجتماعی جرایم زنان»، پایان‌نامه کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۲- نوایی، شکوه (۱۳۷۸): «روان‌شناسی زنان»، انتشارات جامعه ایرانیان، تهران.
- ۱۳- _____ (۱۳۷۴): «نقش زن در خانواده»، اولین کنفرانس بین‌المللی سازمانهای غیردولتی «زن و خانواده در توسعه انسانی»، تهران.

- 14-Alexander, M. Jacqui And Chandra Talpade Mahanti(Eds) 2002 Feminis Genealogies, Colonial Legacies, Democratic Futures
- 15-Buehler, ch. (1974) Menschliches Lebenslauf als psychologisches problem Goettingen.

- 16-Delamotte, Eugeniad. Inatalia Meeker And Jeanf 2000. O'barr(Eds) Women Imagine Change: A Global Anthology Of Women Resistance
- 17-Deutsch, Helene(1959)."Psychology of Women", vol.1 And2, New York.
- 18-Eibl- Eibesfeldt, I. (1984) Humanethologie, Muenchen, Pieper.
- 19-Havighurst, R.J.(1980). Developmental Tasks, Rotledge London, New York.
- 20-Helsin, J.M. And D.W. Light (1983) Social problems.'
- 21-Irland, Patricia (1996) what women went, Dutton.
- 22-Lawt, M. And Hubleard, R. (1983) Women Nature, New York.
- 23-Moghadam V.M. (1993) Modernizing Women, Gender And Social Change in The Middle East, London.
- 24- Narayan, Uma 2001: Identity, Tradition And Third- World- Feminism.
- 25-Payne, Kay, E. (2001) Different But Equal, freewood press.
- 26-Sheshan, Boaz (Ed.) (2000) Discourse on Gender in The Middle East. Praeger Publ.
- 27-Zanavdi, C (1990) Psychology of Women, New York.

مشخصات مؤلف

داریوش حیدری ییگوند دارای درجه دکتری علوم اجتماعی از دانشگاه ارلانگن نورنبرگ آلمان، استادیار جامعه شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. علائق پژوهشی او در زمینه های علوم روان و رفتار، و انسان شناسی است.

آدرس: گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: big2844@ferdowsi.um.ac.ir